



پلورالیسم در نجات و رستگاری از منظر آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام

محمود فتحعلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۰

علی زمانی قشلاقی^۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۸/۱۳

چکیده

با توجه به ریشه‌دار بودن بحث نجات پیروان ادیان گوناگون و وجود دیدگاه‌های متفاوت در این باره و ارتباط آن با معاد و همچنین دغدغه اکثر افراد در این باره، لازم است با بررسی جامع آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام دیدگاه صحیح و حق در این باره مشخص شود. از نگاه قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام، انسان‌ها با توجه به سنت دینی خود در قیامت به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند و بر اساس ایمان، عمل و عوامل دیگر در مراتب مختلف نجات، سعادت و یا شقاوت قرار می‌گیرند. این مراتب به صورت طیف‌گونه، از پست‌ترین مراتب شقاوت تا عالی‌ترین مراتب سعادت را شامل می‌شود و در این بین کسانی نیز جای می‌گیرند که نه وارد بهشت موعود می‌شوند و نه جهنم موعود؛ بنابراین طریق رسیدن به نجات به روی اکثر پیروان ادیان مختلف باز بوده، اگرچه طریق سعادت به روی بسیاری ممکن است بسته باشد.

واژگان کلیدی

نجات، سعادت، عمل، مسلم، مؤمن، کافر.

۱. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۲. دانشجوی دکتری مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام (zamani5421@gmail.com).

مقدمه

تعدد و تنوع ادیان و مذاهب در عصر حاضر همانند کثرت زبان، فرهنگ و اندیشه یک واقعیت غیر قابل انکار و نازدودنی است. با توجه به داعیه‌دار بودن هر یک از این ادیان در نجات و رستگاری انسان و نیز تفاوت‌های قابل توجه و گاه بنیادینی میان آن‌ها، این سؤال مطرح می‌شود که آیا به واقع پیروان همهٔ ادیان و مذاهب موجود، در قیامت به نجات و رستگاری می‌رسند یا این مهم به پیروان دین و مذهب خاصی اختصاص دارد؟ در پاسخ به این سؤال، دیدگاه‌های مختلفی در بین اندیشمندان ادیان و مذاهب مختلف مطرح است که رایج‌ترین آن‌ها دیدگاه‌های سه‌گانه‌ای است که بر اساس تمایز بین «حقانیت» و «نجات‌بخشی» در فرهنگ مسیحیت مطرح شده است. با توجه به ریشه‌دار بودن مسئله و اختلاف نظرهای موجود و ارتباط بحث با یکی از اصول دین و نیز دغدغهٔ بسیاری از افراد در این باره ضروری می‌نماید تا با بررسی قرآن و روایات، با دیدگاه حق و صحیح آشنا شویم. اگرچه در این باره برخی از اندیشمندان همچون شهید مطهری در *عدل الهی*، محمدحسن قردردان قراملکی در کلام فلسفی و رضا حاجی‌ابراهیم در *نجات، ادیان و فاهمه بشری* و نیز پایان‌نامه‌های مانند «نجات‌شناسی از منظر ادیان ابراهیمی» اثر حسن طالبی و مقاله‌هایی چون «پلورالیسم نجات در اندیشهٔ اسلامی» اثر آقای مهدی عزیزان و «بررسی پلورالیسم نجات از نگاه قرآن» اثر آقای ایلقار اسماعیل‌زاده نگاشته شده و از منظر دینی به بحث پرداخته‌اند، ولی هیچ‌یک نگاهی جامع به آیات و روایات نداشته و در بسیاری از این نوشته‌ها از میراث عظیم روایی شیعه غفلت شده و نیز فرجام پیروان ادیان مختلف مشخص نشده است. ما در این نوشتار قصد داریم این دو کاستی را جبران کنیم.

یادآوری:

در این نوشتار، روایات صحیح‌السند با حرف «ص»، ضعیف‌السند با حرف «ض» و موثق با حرف «م» نشان داده می‌شود.

نجات و رستگاری از منظر آیات و روایات

بر اساس آیات و روایات، انسان‌ها در قیامت بسته به عمل و ملکات و شاکلهٔ وجودی که کسب کرده‌اند، در دسته‌جات مختلفی قرار می‌گیرند و ملاک دسته‌بندی نیز طبق بیان قرآن

(اسراء: ۷۱) و روایات^۱، سنت نظری و عملی مبتنی بر دینی است که انسان‌ها بر آن اساس مشی کرده‌اند. بر این اساس، انسان‌ها به دو دسته کلی مسلمان و غیر مسلمان، و گروه مسلمان به دو دسته مؤمن و غیر مؤمن، و گروه غیر مسلمان به دو دسته موحد و غیر موحد (مشرک و کافر) تقسیم شده و هر یک به دو دسته عالم و جاهل و جاهلان نیز در دو دسته جاهل قاصر و مقصر جای می‌گیرند.

۱. مسلمان

مسلمان به معنای عام خود یعنی کسی که متدین به شریعت و دین آسمانی حق و منسوخ‌نشده زمان خویش است. این گروه بر اساس ایمان و عدم ایمان به آخرین نبی و یا وصی نبی و امام و حجت زمان خود، به دو دسته مؤمن و غیر مؤمن تقسیم می‌شود. بر این اساس، کسی که شریعت محمدی ﷺ را پذیرفته و به اوصیای معصوم بعد از ایشان ایمان آورده مؤمن و در غیر این صورت در زمره مسلمان غیر مؤمن محشور می‌شود.

۱-۱. مؤمن

با توجه به این که روی سخن ادله موجود پیروان حضرت محمد ﷺ است، در این بخش به سرانجام نهایی شیعیان امیرالمؤمنین علی و یازده فرزند معصومش علیهم السلام به عنوان مصداقی از مؤمن، و غیر شیعیان به عنوان مصداقی از غیر مؤمن می‌پردازیم و با روشن شدن وضعیت ایشان، وضعیت نهایی مؤمنان و غیر مؤمنان از سایر ادیان آسمانی نیز روشن می‌شود. اما کسانی که در مقام اعتقاد و نظر «شیعه» به حساب می‌آیند، در مقام عمل به دو دسته «نیکوکار» و «بدکردار» یا اهل عمل صالح و اجتناب از حرام، و اهل عمل طالح و عصیان و گناه تقسیم می‌شوند.

اما مؤمنان نیکوکار با کسب اعتقادات حق و ملکات فاضله و اعمال صالحه، هم به لحاظ درونی تکامل یافته و سازگار با نعمت‌های بهشتی شده‌اند و هم از جهت بیرونی با انجام اعمال، بهشت بیرونی خویش را آباد و پر نعمت ساخته‌اند؛ از این رو، درون و بیرون آنان با یکدیگر

۱. علامه مجلسی می‌نویسد: «با طرق معتبر و اسناد صحیحی از امام علی بن موسی الرضا علیهم السلام نقل شده است که رسول مکرم اسلام ﷺ فرمودند: "همه انسان‌ها در روز قیامت بر اساس امام زمان و کتاب پروردگار و سنت نبی شان تقسیم می‌شوند"» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸: ۸).

منطبق شده و بر اساس روایات بعد از خروج از قبرها مورد استقبال ملائکه قرار گرفته و سوار بر ناقه‌هایی از نور به سوی محشر به پرواز درآمده و بی حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند (قمی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۵۳ و ۵۴، ص). یکی از مصادیق این گروه، شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستند (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۲۴۷؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۲۹۲). با توجه به این که بر اساس روایات، مؤمنان و شیعیان گنهکار در مواقع حساب گرفتار می‌شوند، معلوم می‌شود که چنین کرامتی مخصوص مؤمنان اهل تقواست.

درباره مؤمنان و شیعیان گنهکار روایات چند گونه سخن گفته‌اند:

دسته‌ای از روایات بیان‌گر آن است که این گروه در قیامت گرفتار عذاب می‌شوند و پس از تطهیر با جهنم، مشمول شفاعت اولیای الهی قرار گرفته و وارد بهشت می‌شوند، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ولایت علی علیه السلام حسنه‌ای است که با داشتن آن، گناهان هرچند زیاد باشد ضرری نمی‌زند، مگر به این مقدار که با برخی سختی‌های دنیا و برخی عذاب‌های آخرت تطهیر شده و آن‌گاه با شفاعت ائمه علیهم السلام از آن نجات می‌یابند» (حسن بن علی علیه السلام، ۱۴۰۹ق: ۳۰۵). در روایت دیگر امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «مؤمن مسرف [وارد آتش می‌شود]، ولی با شفاعت ما از آن خارج می‌شود» (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۲۸۸، ض).

دسته‌ای دیگر از روایات بیان‌گر آن است که مؤمن و شیعه وارد جهنم نمی‌شود، چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: «به خدا قسم [حتی] دو نفر و نه یک نفر از شما وارد آتش نمی‌شود. به خدا قسم، شما مصداق آیه «وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيَا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ» (ص: ۶۲-۶۴) هستید.» سپس فرمود: «شما را در آتش می‌جویند و حتی یک نفر از شما را در آن پیدا نمی‌کنند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۷۸، رقم ۳۲، م. و نیز ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۵: ۹۸، باب ۱۸).

در برخی روایات سرّ این که شیعه وارد آتش جهنم نمی‌شود، در قالب دو نکته بیان شده است:

یکم: مؤمنان مسرف در دنیا در اثر ابتلائات بدنی و مالی و یا نهایتاً مواجه شدن با سختی مرگ تصفیه و تزکیه می‌شوند و در نتیجه گناهی باقی نمی‌ماند تا به سبب آن در قیامت وارد جهنم شوند (در کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۴۴ دوازده روایت و برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۱۷۲ سه روایت نقل شده است).

دوم: شيعيان با شفاعت محمد و آل محمد عليهم السلام از گرفتارى هاى قيامت و عذاب جهنم نجات يافته و بدون آن كه وارد آتش شوند، به بهشت وارد مى شوند (صدوق، ۱۳۸۵، ۱: ۱۷۹، ص. و نيز ر.ك: مجلسى، ۱۴۰۳ق، ۶۵: ۹۸، باب ۱۸). در برخى روايات نيز فرموده اند: «حساب شيعيان با ائمه معصومين عليهم السلام است. بر اين اساس، حقوقى كه شيعه از خدا ضايع کرده با وساطت ائمه عليهم السلام بخشيده مى شود و حقوقى كه از مردم ضايع کرده اند با عوض دادن ائمه عليهم السلام جبران مى شود و حقوقى كه از ائمه عليهم السلام ضايع کرده اند مورد بخشش قرار مى گيرند و بدين گونه شيعه وارد بهشت مى شود» (طوسى، ۱۴۱۴ق: ۴۰۶. مرحوم استرآبادى در اين باره ذيل آيه ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ چهار روايت نقل کرده است. ر.ك: استرآبادى، ۱۴۰۹ق: ۷۶۲ و ۷۶۳).

وجه جمع اين دو دسته:

از آن جا كه تأثير گناه بر نفس، تكوينى بوده و در اثر تكرر ملكات رذيله در نفس ايجاد مى شود، از اين رو ورود به بهشت با اين آلودگى هاى نفسانى ممتنع است. از سويى، قوانين تكوينى حاكم بر عمل و رابطه عمل با نفس، تكوينى و تخلف ناپذير است و همه انسان ها از جمله شيعيان را نيز شامل مى شود. بنا بر اين اگر شيعه اى مبتلا به گناه و معصيت بوده و ملكات و خصلت هاى سوئى در نفس او پديد آيد، او نيز بر اساس همان قوانين از رفتن به بهشت باز مى ماند، مگر آن كه به گونه اى از آن تطهير شود؛ از اين رو، خداى متعال براى تطهير بندگان از عوامل متعددى از جمله سختى هاى دنيا، سختى هاى مرگ، هول و هراس هاى قيامت و فشارهاى مواقف آن و آتش جهنم، شفاعت اولياى الهى و نهايتاً مغفرت خويش را قرار داده است. بر اين اساس، مؤمن و شيعه با ابتلائاتى نظير فقر، ترس، بيمارى و نيز سختى و فشار جان كندن، از آلودگى ها پاك مى شود و اگر كسى با اين فشارها و سختى ها تصفيه و تطهير نشود، با گرفتارى ها و فشارهاى عالم برزخ، زنگار گناهان و وابستگى ها از صفحه نفسش زدوده مى شود^۱ و يا در عوالم قيامت با تحمل فشارها و هول و هراس هاى قيامت تطهير مى گردد و

۱. در برزخ عواملى چون وحشت قبر (علامه مجلسى در زاد المعاد سند اين دعا را معتبر شمرده است؛ ر.ك: مجلسى، ۱۴۲۳: ۱۸۲ و ۱۹۰، م)، فشار قبر (مجلسى، ۱۴۲۳: ۲۳۶، رقم ۶، م) و يا فشارهاى از ناحيه مواجهه با نكير و منكر (مجلسى، ۱۴۲۳: ۲۴۳، رقم ۲، ض) يا شدت و سختى مرحله سؤال قبر (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ۱: ۷۳) و عذاب قبر (برقى، ۱۳۷۱ق، ۱: ۷۸، م) موجب تصفيه از آلودگى ها مى شود.

نهایتاً اگر باز آلودگی و وابستگی برای کسی باقی مانده باشد، با شفاعت پیغمبر و آتش علیه شایستگی ورود به بهشت را پیدا می‌کند و بدون ورود به آتش جهنم به سعادت ابدی می‌رسد؛ هم‌چنان‌که بر اساس روایات، مؤمنان و شیعیان گنهکار گرفتار در آخرین مرحله قیامت، یعنی «اعراف» با شفاعت حجت الهی و امام عصر خویش از آتش جهنم رهیده و وارد بهشت می‌شوند (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۳۱ و ۲۳۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴۹۷، رقم ۴، ص) و با توجه به این‌که روایات دسته دوم از جهت سندی معتبرتر و هم از جهت کمی نیز پرتعدادتر از روایات دسته اول هستند، لذا این دسته از روایات مقدم بر دسته اول بوده و مضمون آن اثبات می‌شود.^۱

موضوع دیگری که در این‌جا باید بدان پرداخت، سرانجام محبان و دوست‌داران اهل‌بیت نبی اکرم علیه است که بر اساس روایات، سیناتشان مغفور (صدوق، ۱۴۰۶ق: ۱۷۰) و حسناتشان مقبول (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۵: ۴۰) و مورد شفاعت قرار گرفته (صدوق، ۱۳۸۵، ۱: ۱۷۹) و وارد بهشت می‌شوند (صدوق، ۱۳۶۲، ۲: ۶۲۷). حال سؤال این است که آیا این روایات همه دوست‌داران اهل‌بیت علیه از فرق مختلف را شامل می‌شود و یا اختصاص به گروه خاصی دارد؟

به نظر می‌رسد، با توجه به قرآنی که در برخی روایات در این باره ذکر شده است، این دسته از روایات فقط به شیعیان مستضعف اختصاص دارد؛ کسانی که ولایت اهل‌بیت علیه را پذیرفته‌اند و محبت آنان را در قلوبشان دارند، ولی به لحاظ معرفتی نسبت به جایگاه حقیقی آن بزرگواران جاهلند و در مقام عمل نیز آلوده به انواع گناهان و ملکات رذیله و دل‌بستگی‌های مادی و دنیوی هستند، و این اختصاص از شواهد زیر قابل استنتاج است:

شاهد اول: برخی روایات، ورود محبان امیرالمؤمنین علیه به بهشت را منوط به محبت خالصانه و عدم شریک کردن کس دیگر (یعنی پیشوایان باطل) در محبت آن حضرت دانسته‌اند

۱. علامه مجلسی درباره مؤمن گنهکار می‌نویسد: «و أما أصحاب الكبائر من الإمامية فلا خلاف بين الإمامية في أنهم لا يدخلون في النار و أما أنهم هل يدخلون النار أم لا فالأخبار مختلفة فيهم اختلافا كثيرا و مقتضى الجمع بينها أنه يحتمل دخولهم النار و أنهم غير داخلين في الأخبار التي وردت أن الشيعة و المؤمن لا يدخل النار لأنه قد ورد في أخبار آخر أن الشيعة من شايح عليا في أعماله و أن الإيمان مركب من القول و العمل لكن الأخبار الكثيرة دلت على أن الشفاعة تلحقهم قبل دخول النار و في هذا التبهيم حكم لا يخفى بعضها على أولى الأبصار» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸: ۳۶۳).

(كوفي، ۱۴۱۰ق: ۴۰۸، ض؛ مجلسي، ۱۴۰۳ق، ۷: ۲۰۱) و برخي روايات نيز آموزش گناهان (صدوق، ۱۴۰۶ق: ۱۷۰، رقم ۴، ص) و ورود به حزب ائمه عليه السلام و همراه شدن با آنان در نجات و سعادت (قمي، ۱۴۰۴ق، ۲: ۶۵؛ مفيد، ۱۴۱۳ق: ۲۹۱؛ طوسي، ۱۴۱۴ق: ۶۷ و...) را علاوه بر محبت نسبت به آن سروران، بر بغض و عداوت نسبت به دشمنان آنان موكول كرده‌اند و تنها افرادی كه اين محبت خالصانه و بغض را يك‌جا دارند، جزو گروه شيعة هستند. بنابر اين، پيروان اديان و فرق ديگر كه نسبت به آنان محبت دارند، ولي محبتشان خالص نيست و يا نسبت به دشمنان آنان بغض و عداوت ندارند، مشمول اين دسته از روايات قرار نمي‌گيرند.

شاهد دوم: بر اساس آيات (اسراء: ۷۱) و روايات (مجلسي، ۱۴۰۳ق، ۸: ۷، باب ۱۹. ذيل اين باب، بيست روايت ذكر شده است)، حشر هر كسي با امام و مقتداي خويش است؛ بنابر اين كسي كه به امامت پيشوايان باطل معتقد گشته و در مقام عمل به آنان اقتدا كرده و با سيره و سنت اهل بيت نبي عليه السلام مخالفت كرده است، اگرچه نسبت به اين خاندان عصمت محبت نيز داشته باشد، ولي در قيامت، اعتقاد و عمل او مانع از حشر او با اهل بيت نبي عليه السلام خواهد بود؛ از اين رو، مشمول روايات مزبور واقع نمي‌شود.

۲-۱. غير مؤمن

مسلمان غير مؤمن در قلمرو دين اسلام در زبان روايات، به دو دسته كلي منكرين و غير منكرين، و غير منكرين نيز به دو دسته جاهل قاصر و مقصر دسته‌بندي شده است: اما كسي كه از روي علم و يا جهل و عناد، ولايت اوصياي معصوم پيامبر عليه السلام را منكر شود و با همان حالت انكار از دنيا برود، كافر است؛ چنان‌كه بر اساس روايات هر چيزي كه به انكار و جحد بينجامد، مصداق كفر است (كليني، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۸۷، رقم ۱۵، ص) و اگر افراد هنگامي كه به چيزي جهل دارند توقف كنند و انكار نکنند، كافر نمي‌شوند (كليني، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۸۸، رقم ۱۹، ص). پس اگر كسي منكر ولايت اوصيا و ائمه هدي عليه السلام شود، كافر است؛

۱. هم‌چنان‌كه در فرازي از «زيارت جامعه كبيره» چنين مي‌خوانيم: «كسي كه از شما جدا شود گمراه مي‌گردد، و كسي كه به شما تمسك جويد به سعادت مي‌رسد، و كسي كه به شما پناه آورد در امان خواهد بود، و كسي كه شما را تصديق كند در سلامت و نجات خواهد ماند... كسي كه از شما تبعيت نموده و به شما اقتدا كند، بهشت جايگاهش و كسي كه تابع شما نباشد و با شما مخالفت كند، آتش اقامتگاهش خواهد بود» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۲۷۵، ص).

چنان‌که در فرازی از زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «وَمَنْ جَحَدَكُمُ كَافِرًا»؛ هر کس شما را انکار کند کافر است (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۲۷۵، ص)، و کافر نیز مخلد در آتش است (بقره: ۸۵-۸۶).

اما مسلمان غیر مؤمنی که عارف به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام نیست و آن را انکار هم نمی‌کند، در صورتی که این عدم معرفت از روی جهل قصوری و استضعاف و بدون عناد باشد، در این صورت چنین کسی بر اساس روایات نه مؤمن است و نه کافر (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۲۰۳، رقم ۱۱، ص). در روایات، این دسته به دو دسته کوچک‌تر تقسیم شده‌اند؛ سرانجام برخی از اینان مبهم و محول به امر خداوند است؛ چنان‌که در روایات تعبیر «وَمِنْهُمْ الْمُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» آمده است که از «مِن تَبْعِيضِيهِ» این نکته قابل استفاده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۰۵، رقم ۵، ص) تا او درباره ایشان چه بخواند؛ اگر بخواند، عذابشان می‌کند و اگر بخواند، مورد مغفرت خویش قرارشان می‌دهد و البته بر اساس علم و حکمتش با آنان رفتار می‌کند (توبه: ۱۰۶). اما درباره برخی دیگر، به نجات و سعادتشان تصریح شده است؛ هم‌چنان‌که امام صادق علیه‌السلام ذیل آیه «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَضْعِفُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (نساء: ۹۸) فرمودند: «نه راهی به سوی دشمنی [با ما] دارند تا دشمنی کنند و نه راهی به سوی اهل هدایت [انمه علیهم‌السلام] دارند تا هدایت شوند. این گروه به واسطه انجام اعمال حسنه و اجتناب از محرمات الهی وارد بهشت می‌شوند» (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۲۰۱، رقم ۵، ص). و یا درباره گمراهانی که به حجت حق دست نیافته‌اند و از این رو جاهل قاصر محسوب می‌شوند، فرمودند که خداوند آنان را وارد بهشت می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۶۰، ص).

به نظر می‌رسد، عاقبت و سرانجام این دسته وابسته به عملشان است؛ چنان‌که در روایت فوق امام می‌فرماید: «اگر اهل عمل صالح و اجتناب از معاصی باشد، وارد بهشت می‌شود» و بر اساس روایت دیگری «اگر گنهکار باشند، وارد جهنم می‌شوند و بعد با شفاعت از آن نجات می‌یابند» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۱۲۵، ص)؛ البته اینان در صورت ورود به بهشت، در درجات عالی بهشت جای نمی‌گیرند (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۲۰۱، رقم ۵، ص).

اما اگر عدم معرفت این گروه از روی جهل تقصیری باشد؛ یعنی با این‌که زمینه و شرایط معرفت به امام حق و ایمان به او برایش فراهم بوده، کوتاهی کرده و به دنبال آن نرفته است، در این صورت چنین کسی عذرش پذیرفته نمی‌شود؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به این‌که

جهل نسبت به چه مسائلی موجب فساد دین و عدم قبولی اعمال می شود و عذر شخص پذیرفته نمی شود؟ چند چیز را برشمردند که یکی جهل به ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است و امام در ادامه همین روایت از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که بمیرد و امام زمانش را [از روی تقصیر و کوتاهی] نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۹-۲۰، رقم ۶، ص و ۲۲، رقم ۱۱، م). البته این گروه بر اساس روایتی که می فرماید: «گنهاران موحد، مخلد در آتش نبوده و از آن خارج می شوند و شفاعت در حق آنان ممکن است» (صدوق، ۱۳۷۶، ۲: ۱۲۵، ص؛ کوفی اهوازی، ۱۴۰۲ق: ۹۷، رقم ۲۶۴، ص) وارد جهنم می شوند و بعد از مدتی از آن نجات می یابند، به شرطی که عناد و دشمنی با ائمه معصومین علیهم السلام نداشته باشند که در صورت عناد، شفاعت در حق آنان ممکن نبوده و مخلد در آتش خواهند بود (صدوق، ۱۴۰۶ق: ۲۰۷، م). اما در صورت نجات آیا به سعادت هم می رسند و وارد بهشت هم می شوند یا نه؟ وضعیتشان مبهم است، زیرا از آن جهت که ولایت ائمه علیهم السلام را نپذیرفته اند، مؤمن محسوب نمی شوند و از آن جهت که جهلشان به انکار نینجامیده، کافر به حساب نمی آیند و از سویی جز مؤمنان و برخی مستضعفان، کسان دیگر معلوم نیست وارد بهشت شوند و وضعیت نامعلوم و مبهمی دارند، مگر آن که گفته شود روایاتی که درباره جاهل قاصر در قسمت قبل گفته شده، عام بوده و شامل این دسته از افراد هم می شود؛ بنابراین اینان نیز سرانجام وارد بهشت می شوند و تفاوت این دسته با جاهلین قاصر در آن است که جاهل قاصر اگر اهل عمل صالح و اجتناب از محارم باشد، از ابتدا وارد بهشت می شود، ولی جاهل مقصر با همان شرایط به سبب تقصیر در معرفت و ایمان به امام حق، ابتدا وارد جهنم شده و سپس با شفاعت شافعان وارد بهشت می شود. هم چنین شدت عذاب این دو دسته نیز در جهنم متفاوت است و جاهل مقصر به عذاب شدیدتری دچار می شود.^۱

۱. علامه مجلسی درباره مسلمان غیر مؤمن می نویسد: «و أما غیر الشیعة الإمامیة من المخالفین و سائر فرق الشیعة ممن لم ینکر شیئا من ضروریات دین الإسلام فهم فرقان إحداهما المتعصبون المعاندون منهم ممن قد تمت علیهم الحجة فهم فی النار خالدون و الأخرى المستضعفون منهم و هم الضعفاء العقول مثل النساء العاجزات و البله و أمثالهم و من لم یتم علیه الحجة ممن یموت فی زمان الفترة أو کان فی موضع لم یأت إلیه خبر الحجة فهم المرجون لِأمرِ الله إِمَّا یَعْدِبُهُمْ وَإِمَّا یَتُوبُ عَلَیْهِمْ فیرجى لهم النجاة من النار» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸: ۳۶۳).

۲. غیر مسلمان

مراد از «غیر مسلمان» در این نوشتار کسی است که به شریعت و دین آسمانی حق و منسوخ نشده زمان خویش ایمان ندارد. چنین کسی ممکن است متدین به شریعت منسوخ آسمانی باشد؛ مانند پیروان یهود در زمان حضرت عیسی (علیه السلام) و یا اهل کتاب در زمان نزول قرآن و دین اسلام، و ممکن است که متدین به یک دین غیر آسمانی و یا اساساً ملحد و بی دین باشد که در صورت اول، غیر مسلم موحد و در صورت دوم، غیر مسلم کافر خواهد بود.

۲-۱. موحد

غیر مسلمان موحد، همانند اهل کتاب در زمان ما دو دسته اند؛ برخی منکرند و برخی غیر منکر. در صورتی که منکر باشند، خواه انکارشان از روی علم باشد و خواه جهل، همان گونه که پیش تر گفته شد، کافر به حساب می آیند و فرجامشان همانند فرجام کافران است. قرآن کریم درباره این گروه می فرماید: «کسانی که به خدا و رسولانش کفر می ورزند و می خواهند بین خدا و رسولانش جدایی اندازند و می گویند به برخی ایمان داریم و به برخی کافر هستیم... اینان حقیقتاً کافر بوده و ما برای کافران عذاب خوارکنندهای مهیا کرده ایم» (نساء: ۱۵۰-۱۵۱) و درباره اهل کتابی که از روی علم به رسول خدا کافر شدند، می فرماید: «اینان مخلد در آتشند» (بینه: ۶۱).

اما حکم کسی که عدم معرفت و عدم ایمانش به شریعت حقّ زمان خود - خواه از روی جهل قصوری باشد و خواه از روی جهل تقصیری - از روی انکار نباشد، همان حکم مسلمان غیر مؤمن با همان تفصیل است.

۲-۲. کافر

مراد از «کافر» کسی است که یا متدین به دینی غیر آسمانی است، مثل پیروان هندوئیسم و بودیسم و یا اساساً ملحد و بی دین است، مانند پیروان ماتریالیسم. دیدگاه و اعتقاد و عقد قلبی فرد بی اعتقاد نسبت به اصول و ضروریات ادیان آسمانی حق ممکن است به چند گونه باشد:

۱. گاه نسبت به اصول و ضروریات دین حق، یعنی توحید و نبوت و معاد و احکام ضروری دین، موضع و نظر و عقد قلبی دارد و آن را رد و انکار می کند؛ به عبارت دیگر، اعتقادش در جهت نفی این اصول است و برای او آن عقد و پذیرش قلبی حاصل شده است که حقیقتی به

عنوان مبدأ (خدا) و معاد و نبوت در عالم وجود ندارد و احکام دین نیز ساختگی بوده و لازم الاجرا نیست. این کفر، امری وجودی بوده و صاحب آن کافر حقیقی است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۸۷، رقم ۱۵، ص و ۳۸۸، رقم ۱۹، ص). حال اگر انکار شخص به سبب عدم فهم و استضعاف فکری او باشد، چنین شخصی بر اساس سنن تکوینی عمل و جزا، از آن جا که فاقد عملی است که بر درون و بیرون او آثار کمالی و سعادت آفرین بر جای گذارد، اگرچه ممکن است از عذاب جهنم برهد^۱، اما کفرش مانع رسیدنش به سعادت و ورود به بهشت می شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۸۸، رقم ۳، ص)، اما اگر انکار و کفرش ناشی از علم (زمر: ۷۱-۷۲) یا جهل تقصیری (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۲، رقم ۱۱، م) باشد، در این صورت مخلد در آتش خواهد بود.^۲

۲. گاه درباره اصول و احکام مذکور هیچ نظری ندارد؛ به عبارت دیگر، اعتقادی در قبول یا رد آن ندارد و این عدم نظر و اعتقاد نیز ناشی از جهل تقصیری است که چون شخص با وجود داشتن زمینه و استعداد ایمان، بر اثر کوتاهی به آن فعلیت نبخشیده، کافر حقیقی محسوب شده (فتح: ۱۳) و عذرش پذیرفته نیست؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که درباره توحید و نبوت جاهل باشد، عذرش پذیرفته نیست و اعتقاد دیگری از او قبول نمی شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۲، رقم ۱۱، م). و نیز فرمود: «عذر مردم در صورت کوتاهی و تقصیر در شناخت توحید و نبوت پذیرفته نیست و هر کس در این امور کوتاهی کند، دینش فاسد و عملش مردود است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۹، رقم ۶، ص) و مخلد در آتش خواهد بود.^۳

۱. آیت الله خوئی در این باره می نویسد: «قد اعتبر فی الشریعة المقدسة أمور علی وجه الموضوعية فی تحقیق بمعنی أن إنکارها أو الجهل بها يقتضی الحكم بکفر جاهلها أو منکرها و إن لم يستحق بذلك العقاب لاستناد جهله إلى قصوره و کونه من المستضعفين» (خوئی، بی تا، ۳: ۵۳). بر این اساس، با وجود انکار راه برای نجات باز است، به شرط این که انکار از روی جهل قصوری باشد.

۲. علامه مجلسی در این باره می نویسد: «اعلم أن الذی يقتضیه الجمع بین الآيات والأخبار أن الکافر المنکر لضروری من ضروریات دین الإسلام مخلد فی النار لا یخفف عنه العذاب إلا المستضعف الناقص فی عقله أو الذی لم یتم علیه الحجة و لم یقصر فی الفحص و النظر فإنه یحتمل أن یكون من المرجون لأمر الله» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸: ۳۶۳).

۳. زیرا عموم ادله ای که در باب سرانجام کفار وارد شده است، بیانگر خلود آنان در آتش است، مگر جاهل قاصر و مستضعف که با ادله خاص از تحت این عموم خارج می شود و مابقی تحت دلیل عام باقی است.

۳. گاه درباره معارف دین حق موضع و دیدگاهی ندارد، ولی این عدم موضع و عدم اعتقاد، ناشی از جهل قصوری است؛ یعنی اصلاً زمینه معرفت و ایمان به آن معارف برای فرد فراهم نیست. به عبارت دیگر، عدم ایمان چنین کسی از نوع عدم ملکه نیست تا نتیجه گرفته شود که چنین شخصی کافر است، بلکه تا زمانی که شخص در همان شرایط و وضعیت به سر می‌برد، زمینه و استعداد ایمان آوردن برایش فراهم نیست؛ از این رو، چنین شخصی نه مؤمن محسوب می‌شود و نه کافر؛ چنان‌که در برخی روایات نیز به این نکته توجه شده و مستضعفین را خارج از دایره ایمان و کفر قرار داده‌اند (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۰۳، رقم ۱۱، ص)، و اما فرجام و سرانجام این دسته در قسمت بعد بررسی می‌شود.

نکته‌ای که باید بدان توجه داشت آن است که اعمال صالح کفار در برخی مراتب نجات و یا تخفیف عذاب آن‌ها تأثیر دارد، اگرچه در سعادت آن‌ها نقشی ندارد، زیرا کافر صلاحیت و استعداد ورود به بهشت را ندارد (در این باره ر.ک: صدوق، ۱۴۰۶: ۱۶۹، ض؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲: ۱۸۸، رقم ۳، ص؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸: ۳۱۶).

۳. افراد غیر مؤمن و غیر کافر

بر اساس آیات و روایات، عده‌ای از انسان‌ها نه مؤمن به حساب می‌آیند تا وارد بهشت شوند و نه کافر محسوب می‌شوند تا مستحق جهنم گردند. در این‌که سرانجام این گروه چه می‌شود و این‌که آیا در قیامت غیر از بهشت و جهنم جایگاه سومی وجود داشته باشد که این دسته از انسان‌ها در آن‌جا مستقر شوند، در بین اندیشمندان اختلاف نظر است^۱؛ و از سویی، در آیات و روایات نیز چندان به این مطلب پرداخته نشده است و تعداد کمی از روایات نیز که به آن پرداختند، به یک گونه سخن نگفته‌اند، ولی بر اساس اصول و قواعدی که بیان‌گر تأثیر تکوینی عمل بر درون و بیرون نفس است و بر اساس نظام و سنن تکوینی حاکم بر عالم، کسی صلاحیت ورود به بهشت را دارد که با کسب معارف و عقاید حق و اعمال صالح هم در درون،

۱. برخی همچون علامه حسن‌زاده معتقدند، افراد در قیامت به دو دسته «سعید و شقی» تقسیم می‌شوند که سرانجام یکی بهشت و دیگری دوزخ است (حسن‌زاده، ۱۳۶۵: ۱۸۶). برخی نیز معتقدند، گروهی به جایگاه سومی وارد می‌شوند (حلی، ۱۴۱۳: ۳۹۸). امام خمینی نیز معتقد است، دو گروه نه وارد بهشت موعود می‌شوند و نه داخل جهنم موعود؛ یک دسته از نوع بشر شبیه حیوانات هستند، مثل امریکایی‌های اصلی قدیم یا وحشی‌های آفریقا؛ و دسته دیگر نیز که از باب قطع به خلاف، به دین حق راه نیافته‌اند» (اردبیلی، ۱۳۸۵، ۳: ۴۷۵-۴۷۸).

نفس خویش را پرورانده و هم در بیرون منزل بهشتی‌اش را ساخته باشد و در مقابل، کسی وارد جهنم می‌شود که بر اثر معارف و عقاید باطل و اعمال سوء، درون خویش را مجمع رذایل و ملکات سوء نموده و در منزل جهنمی‌اش نیز انواع عذاب‌ها را برای خویش فراهم کرده باشد، ولی کسی که بر اثر جهل قصوری ایمان و کفری کسب ننموده و نیز بر اثر جهل، با فرمان پروردگارش مخالفت نکرده است، به لحاظ درونی نه صلاحیت ورود به بهشت را دارد و نه مستحق عقاب و عذاب جهنم است. هم‌چنین به لحاظ بیرونی نیز نه منزل بهشتی‌اش را آباد کرده و نه منزل جهنمی‌اش را پرعقاب کرده است؛ پس چنین کسی طبق قاعده و به لحاظ تکوینی ممکن نیست وارد بهشت یا جهنم شود.

اما آیات و روایاتی که قابل استفاده در این بحث است، چند دسته‌اند:

دسته اول بیان‌گر آن است که خدای متعال بر اساس حجتی - اعم از درونی و بیرونی - که بر خلقش قرار می‌دهد، از او تکلیف می‌خواهد و جزایش می‌دهد؛ چنان‌که در برخی آیات می‌فرماید: عذاب خداوند فرع بر فرستادن رسول و انذاردهنده و به عبارتی، اتمام حجت است (اسراء: ۱۵)؛ در این صورت، اگر قومی ایمان نیاورند و با حجج الهی مخالفت کنند، به سزای مخالفتشان وارد جهنم می‌شوند (ملک: ۸). و بر اساس برخی آیات نیز میزان تکلیف به اندازه میزان توانایی‌ها و استعدادها و حجت درونی افراد یعنی عقل و فهمشان است (طلاق: ۷)؛ بنابراین مستضعفی که به لحاظ قصور عقلی و یا جهل قصوری به معارف دین حق دست نیافته و بدان عامل نگشته است، گرفتار عذاب جهنم نمی‌شوند (نساء: ۹۷-۹۸)، اما این‌که آیا وارد بهشت نیز می‌شوند، این ادله درباره آن ساکت هستند.

دسته دوم بیان‌گر آن است که گروهی از انسان‌ها نه مؤمنند و نه کافر؛ از این رو، نه شایستگی ورود به بهشت را دارند و نه مستحق ورود به جهنم هستند؛ مانند مستضعفان که راه به سوی کفر و ایمان به روی اینان باز نیست و نه استطاعت بر ایمان دارند و نه بر کفر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۰۴، رقم ۱، ض؛ رقم ۲، ص؛ رقم ۳، ص). از مصادیق این دسته کسانی‌اند که در ازدواج و ارث و معاملات نیازمند ولی هستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۰۵، رقم ۵، ص) و یا گروهی از مشرکان که امثال «جعفر و حمزه» را کشتند و سپس مسلمان و موحد شدند، ولی ایمان را با قلب‌هایشان درک نکردند، تا در زمره مؤمنان وارد شده و بهشت بر آنان واجب شود و از سویی، بر جحد و انکارشان نیز باقی نماندند تا کافر شده و جهنم بر آنان واجب شود. این‌ها

بر همین وضعیت باقی ماندند و خداوند یا اینان را عذاب می‌کند و یا از آنان می‌گذرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۰۷، رقم ۱، م).

دسته سوم بیان‌گر آن است که سرانجام عده‌ای از مستضعفین به اعمال‌شان بستگی دارد: در صورت داشتن عمل صالح و تقوا به سعادت می‌رسند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام درباره برخی مستضعفینی که اهل عمل صالح و اجتناب از گناهان هستند، فرمود: «خداوند آنان را وارد بهشتی پایین‌تر از مرتبه بهشت ابرار می‌کند» (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۲۰۱، ص). و در صورت داشتن گناه و معصیت ممکن است به شقاوت برسند؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره عده‌ای از مستضعفین فرمود: «رحمت خدا برای اینان امید می‌رود و از سویی نیز ترس از این وجود دارد که به عقوبت گناهانشان گرفتار شوند» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۶۷۰، ص؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۹: ۱۷۰).

دسته چهارم بیان‌گر آن است که عده‌ای از کسانی که مؤمن و کافر به حساب نمی‌آیند، بعد از ورود به جهنم به بهشتی غیر از بهشت اولیای الهی وارد می‌شوند؛ چنان‌که حُمران بن اعین می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم این مخالفان [به طعنه] می‌گویند: تعجب نکنید از کسانی که گمان می‌کنند خداوند عده‌ای را از جهنم خارج کرده و با اولیایش در بهشت قرارشان می‌دهد. امام فرمود: «آیا این سخن خدای متعال را نخوانده‌اند که فرمود: ﴿وَمِنْ ذُنُوبِهِمَا جَنَّتَانِ﴾؟! (الرحمن: ۶۲) این بهشت [به لحاظ درجه و شرف] پایین‌تر از بهشت [مؤمنین و اولیای الهی] است و [در مقابل نیز] جهنمی [به لحاظ شدت عذاب و حرارت] پایین‌تر از جهنم [کفار] وجود دارد و بین بهشت مؤمنان و جهنم کفار، منزلت و حد وسطی وجود دارد» (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲ق: ۹۵، رقم ۲۵۷، ص). و در ادامه روایت دیگری شبیه به همین مضمون و با اندکی تفاوت فرمودند: «اینان کافر نیستند، چون در این صورت وارد بهشت نمی‌شدند و مؤمن هم نیستند، چون در این صورت وارد آتش نمی‌شدند، و لکن منزلت اینان بین منزلت مؤمنان و منزلت کفار است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۳۱۹). به قرینه روایات دسته سوم می‌توان به این نتیجه رسید که این افراد ابتدا به سبب گناهانشان وارد جهنم می‌شوند، و چون کافر نیستند از جهنم آزاد شده و به سبب اعمال صالحی که دارند، وارد مراتب پایین بهشت می‌شوند.

دسته پنجم سرانجام عده‌ای از این افراد را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است، زیرا از سویی عاقبت امر اینان را به مشیت خداوند واگذارده و از سویی فقط سخن از عذاب یا بخشش اینان به میان آورده و درباره سعادتمندی و رسیدن به بهشت آنان حرفی به میان نیاورده است؛ چنان‌که در همان دو روایت، امام باقر علیه السلام درباره مرجئان به امر خداوند در ادامه می‌فرماید: «اینان نه مؤمنند تا بهشت برایشان ضروری شود و نه کافر تا جهنم برایشان واجب گردد. سرانجام امر اینان با خداوند است؛ یا گرفتار عذابشان می‌کند و یا از آن درمی‌گذرد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۰۷، رقم ۲۱)، اما سخنی از ورود به بهشت به میان نیامده است. و یا امام صادق علیه السلام در مقام بیان اصناف انسان‌ها فرمودند که شش صنف هستند؛ درباره برخی گروه‌ها مثل مرجئین به امر خداوند، این آیه قرآن را تلاوت فرمودند که خداوند یا اینان را گرفتار عذاب می‌کند و یا از آنان می‌گذرد و یا درباره مستضعفین فرمودند: که اینان راهی به سوی مؤمن یا کافر شدن ندارند؛ امید است که خداوند آنان را ببخشد، ولی درباره اصحاب اعرافی که حسنات و سیئاتشان مساوی است، فرمودند: «اگر آنان را وارد جهنم کند، به سبب گناهانشان است و اگر وارد بهشتشان نماید، به واسطه رحمتش خواهد بود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۸۱، رقم ۱، ص. روایتی نیز از امام باقر علیه السلام درباره فرجام اهل اعراف به همین مضمون نقل شده است: ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۰۸، رقم ۱، م).

همان‌گونه که پیداست، در این دو روایت وضعیت اصحاب اعراف به گونه‌ای بیان شده است که سرانجام یا به بهشت و یا به جهنم ختم می‌شود، اما درباره وضعیت مرجئین و مستضعفین، امر مبهم است و سخنی از این احتمال که اینان وارد بهشت شوند، به میان نیامده است.

نتیجه‌گیری

از مجموع آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام این نتیجه به دست می‌آید که مراتب شقاوت، نجات و سعادت به صورت طیف‌گونه است و از شدیدترین مراتب شقاوت شروع شده تا به مراتب آسان‌تری از آن ادامه می‌یابد، تا این‌که به مرحله‌ای برسد که شخص از عذاب رهیده، اما وارد بهشت نمی‌شود و این طیف همین‌گونه ادامه یافته و مراتب پایین سعادت تا عالی‌ترین مراتب آن را در بر می‌گیرد. بر این اساس، کافران معاند و منکر حق در شدیدترین

مرتبه عذاب قرار می‌گیرند و بعد برخی موحدان غیر مسلم و سپس برخی غیر مؤمنان مسلم و نهایتاً مؤمنان بدکردار در مراتب مختلف شقاوت و عذاب قرار می‌گیرند تا این‌که به مرتبه برخی از مستضعفین می‌رسیم که از شقاوت عذاب رهیده، ولی اهل سعادت و بهشت نیستند. در ادامه این طیف به مراتب سعادت می‌رسیم که به ترتیب زیر است: برخی مستضعفین، برخی موحدین غیر مسلم و برخی مسلمانان غیر مؤمن و مؤمنان بدکردار و مؤمنان نیکوکار و نهایتاً درجات عالی آن که مختص به انبیا علیهم‌السلام و اوصیای آنان و در مرتبه بالاتر ویژه پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت معصوم آن حضرت علیهم‌السلام است که البته در این مقاله این درجات عالی مورد بررسی قرار نگرفته است.

منابع

قرآن کریم:

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، (۱۴۰۵ق)، *عوالی اللالی*، قم، دار سیدالشهداء، چاپ اول.
۲. ابن اشعث، محمد بن محمد، (بی‌تا)، *الجعفریات*، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه، چاپ اول.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، (۱۳۸۵ق)، *دعائم الإسلام*، قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام، چاپ دوم.
۴. _____، (۱۴۰۹ق)، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم‌السلام*، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم‌السلام*، قم، علامه، چاپ اول.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۹ق)، *إقبال الأعمال*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم.
۷. اردبیلی، سید عبدالغنی، (۱۳۸۵)، *تقریرات فلسفه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
۸. استرآبادی، علی، (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآیات*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.
۹. امام حسن بن علی علیهم‌السلام، (۱۴۰۹ق)، *التفسیر المنسوب*، قم، مدرسه الإمام المهدی علیه‌السلام، چاپ اول.
۱۰. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ق)، *البرهان*، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم، (بی‌تا)، *موسوعة الإمام الخوئی*، بی‌جا.

۱۳. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *إرشاد القلوب*، قم، الشریف الرضی، چاپ اول.
۱۴. راوندی، فضل الله بن علی، (بی تا)، *النوادر*، قم، دار الکتب، چاپ اول.
۱۵. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۸ق)، *الفصول المهمة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، چاپ اول.
۱۶. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۷۶)، *الأمالی*، تهران، کتابچی، چاپ ششم.
۱۷. _____، (۱۴۰۶ق)، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم، دار الشریف الرضی، چاپ دوم.
۱۸. _____، (۱۳۸۵)، *علل الشرائع*، قم، کتاب فروشی داوری، چاپ اول.
۱۹. _____، (۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول.
۲۰. _____، (۱۳۶۲)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول.
۲۱. _____، (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، نشر جهان، چاپ اول.
۲۲. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، چاپ دوم.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم.
۲۴. طبری آملی، عمادالدین، (۱۳۸۳ق)، *بشارة المصطفی*، نجف، المکتبه الحیدریه، چاپ دوم.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم، دار الثقافة، چاپ اول.
۲۶. _____، (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، قم، دار المعارف الإسلامیة، چاپ اول.
۲۷. عده ای از علما، (۱۴۲۳ق)، *الأصول الستة عشر*، قم، مؤسسه دار الحدیث، چاپ اول.
۲۸. علامه حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۶۵)، *هزار و یک نکته*، تهران، رجاء، چاپ پنجم.
۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، *کشف المراد*، تصحیح و تعلیق: علامه حسن حسن زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۰. علامه مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۳۱. _____، (۱۴۲۳ق)، *زاد المعاد*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
۳۲. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمیة، چاپ اول.
۳۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب، چاپ سوم.
۳۵. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، *رجال الکشی*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۳۷. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، (۱۴۰۲ق)، *الزهد*، قم، المطبعة العلمیة، چاپ دوم.

۳۸. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران، مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، چاپ اول.

۳۹. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، الأمالی، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول.

۴۰. نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، چاپ ششم، قم، جامعه المدرسین.

۴۱. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس، قم، الهادی، چاپ اول.